

بازنمایی ژئوپلیتیک انتقادی و ایماژسازی ایالات متحده آمریکا از جمهوری اسلامی ایران، مطالعه‌ی موردی: تسخیر سفارت آمریکا

سیدمرتضی حافظی^{*۱}

محمد رادمرد^۲

چکیده

هدف: رخداد تسخیر سفارت ایالات متحده آمریکا به مثابه‌ی یک بزنگاه تاریخی؛ برای حدود چهار دهه روابط خارجی ایران را تحت تأثیر خود قرار داده است. هدف از این پژوهش آشکارسازی و توجه به تصویرسازی ژئوپلیتیک به‌عنوان یکی از ابزارهای آمریکا برای همراه کردن جامعه جهانی بر علیه جمهوری اسلامی ایران است.

روش‌شناسی پژوهش: روش به‌کارگرفته‌شده در این پژوهش روش گفتمان انتقادی لاکلا و موفه است که با استفاده از مفهوم «ضدیت» به‌عنوان یک ابزار تحلیلی می‌کوشد چگونگی تلاش یک گفتمان برای شکل دادن صورت‌بندی هژمونیک و بررسی وقته‌های آن را مورد بررسی قرار دهد.

یافته‌ها: ایماژسازی آمریکا از جمهوری اسلامی ایران پس از تسخیر سفارت، طی فرایند تعامل پیچیده‌ی ژئوپلیتیک کاربردی، رسمی و عمومی و رسانه‌ای شکل گرفت. ژئوپلیتیک کاربردی از طریق سیاست‌گذاری دولتمردان در چارچوب دکترین‌ها و سخنرانی‌های مقامات رسمی، دیپلماسی عمومی و همچنین دیپلماسی رسانه‌ای صورت گرفت. ژئوپلیتیک رسمی و عمومی از تعامل میان نظریه‌پردازان دانشگاهی، مؤسسات استراتژیک و اتاق‌های فکر به تلقین برتری ارزش‌های آمریکایی نزد افکار عمومی جهانی پرداختند. ژئوپلیتیک رسانه‌ای با بهره‌گیری از شیوه‌های مختلف پروپاگاندا در قالب فیلم‌های سینمایی به تصویرسازی منفی و دشمن‌محوارانه از جمهوری اسلامی مبادرت ورزیدند.

نتیجه‌گیری: ایالات متحده آمریکا با بهره‌گیری از روش تصویرسازی ژئوپلیتیک و بازنمایی ایماژ «دشمن خیالی» از ایران نزد افکار عمومی جهان بستر نفوذ و اعمال سلطه نامحسوس را فراهم می‌نماید. آمریکا با استفاده از سه بُعد ژئوپلیتیک رسمی، کاربرد و رسانه‌ای در وجوه نظامی، اقتصادی و سیاسی کوشیده است تا ایماژی دیگرگونه و خصمانه از جمهوری اسلامی ایران نزد افکار عمومی جهانی ایجاد کند.

کلیدواژه‌ها: تصویرسازی ژئوپلیتیک، ایالات متحده آمریکا، تسخیر سفارت، گفتمان انتقادی، ایران.

Email: m.hafezi@mail.um.ac.ir

۱- دانشجوی دکتری علوم سیاسی، گرایش مسایل ایران،
دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول)

Email: m.radmard@umz.ac.ir

۲- استادیار علوم سیاسی، دانشگاه مازندران

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۱۱

مقدمه

بخش عمده‌ای از خصومت میان ایران و آمریکا، ریشه در کودتای ۲۸ مرداد دارد. به باور آبراهامیان دیرپاترین تأثیر کودتا، اثرگذاری آن بر حافظه جمعی مردم ایران بود (آبراهامیان، ۲۰۱۳: ۳۰۱). چرا که افکار عمومی اکنون بیش از گذشته متقاعد شده بودند که قدرت واقعی در دست‌های پنهانی قرار دارد. کودتا در واقع تأییدی بر این عقیده پذیرفته شده بود که آمریکا بزرگ‌ترین قدرت امپریالیستی جهان می‌باشد. آغاز منازعه ژئوپلیتیک میان این دو کشور را می‌توان به رخداد تسخیر سفارت آمریکا در ایران منتسب نمود. تسخیر سفارت واکنش در قبال سیاست‌هایی بود که دولت آمریکا با کودتای ۲۸ مرداد علیه ایران آغاز کرد و تا زمان پیروزی انقلاب اسلامی در قالب رخدادهای مهم پس از تسخیر سفارت یعنی، جنگ ایران و عراق، تحریم‌های اقتصادی و بحران هسته‌ای در ایران که به‌نوعی شکل‌دهنده به سیاست خارجی ایران و آمریکا به‌شمار می‌رود، ادامه یافت؛ اما با توجه به این‌که بحران تسخیر سفارت به‌عنوان آغازگاه تنش روابط ایران و آمریکا به‌شمار می‌رود، می‌توان به‌گونه‌ای مستقل به آن توجهی ویژه کرد. آمریکا که در جریان بحران گروگان‌گیری و حمله طیس در دست‌یابی به اهدافش ناکام مانده بود، منتظر موقعیتی بود که نظام جمهوری اسلامی ایران را ساقط نماید و بهترین انتخاب، روابط با عراق و قرار دادن عراق در برابر ایران بود. دلایل و اهداف آمریکا از حربه تحریم‌های اقتصادی و بحران هسته‌ای نیز جهت اعمال نفوذ و تعقیب اهداف سیاست خارجی خود بود. با توجه به این مهم، مقاله حاضر درصدد است فرایند برساخت گفتمان ژئوپلیتیکی و ایماژسازی ایالات‌متحده آمریکا از جمهوری اسلامی را با تأکید بر رخداد تسخیر سفارت از منظر ژئوپلیتیک انتقادی مورد تحلیل قرار دهد و پیامدهای ژئوپلیتیکی آن را در این برهه تحلیل نماید. بر اساس این تصویرسازی‌ها می‌توان ادعا نمود زمانی که گروه «ما»، «دیگری» را غیر و شرور جلوه می‌دهد، شرایط را برای هرگونه اقدام ژئوپلیتیکی از جمله مداخله، جنگ، تحریم و غیره علیه او فراهم می‌کند. این بازیگران در چارچوب این گفتمان قدرت/ دانش، با استفاده از ابزارهای قدرت درک عموم از ابعاد موقعیت‌های سیاسی اجتماعی را شکل می‌دهند و سپس مبادرت به اقدام ژئوپلیتیکی و قدرت افزایی بیشتر می‌نمایند، مانند ایماژسازی رسانه‌ای که دولت آمریکا پس از تسخیر سفارت مبادرت به خلق آن کرد. استدلال مقاله این است که ایالات‌متحده به‌ویژه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی با برساخت دو نیروی «خیر» یعنی آمریکا و «شر» که شامل ایران است، درصدد قطبی‌سازی و تثبیت نشانگان معنایی خود از طریق تصویرسازی ژئوپلیتیک، در سه بُعد کاربردی، رسمی و عمومی توانست با بازنمایی ایماژ «دشمن خیالی» نزد افکار عمومی جهانی بستر نفوذ و اعمال سلطه هژمونیک خود را تثبیت کند.

روش‌شناسی پژوهش

این مقاله نظریه گفتمانی لاکلا و موفه^۱ را به‌عنوان روش تحقیق به‌کار گرفته است. ارنستو لاکلا و سنتال موفه با استفاده از نظریه‌ی فوکو، گفتمان را وارد امور اجتماعی و سیاسی کردند. تلاش آنها بر این بود تا با استفاده از این مفهوم، جامعه‌ی معاصر را تحلیل کنند. در این دیدگاه، امور اجتماعی و سیاسی و حتی جهان واقعیت تنها در درون ساخت‌های گفتمانی قابل فهم هستند و گفتمان‌ها به فهم ما از جهان شکل می‌دهند. نظریه‌ی لاکلا و موفه ریشه در دو سنت نظری ساختگرا یعنی مارکسیسم و زبان‌شناسی سوسوری دارد. به‌طوری‌که مارکسیسم مبنای اندیشه اجتماعی این نظریه و زبان‌شناسی ساختگرای سوسور نظریه‌ی معنایی مورد نیاز این دیدگاه را در اختیار آنها گذاشت. بر طبق این نظریه کل حوزه اجتماع به‌مثابه شبکه‌ای از فرایندهای متفاوت است که در آن معنا تولید می‌شود. از نظر سوسور، نشانه‌ها و کلمات معنای خود را نه به‌واسطه‌ی ارجاع به جهان خارج، بلکه از طریق رابطه‌ای که بین یکدیگر در درون نظام زبانی برقرار می‌کنند به‌دست می‌آورند. لاکلا و موفه هم می‌گویند که هر عمل و پدیده‌ای برای معنادار شدن و قابل فهم شدن باید در درون نظام گفتمانی قرار بگیرد (حقیقت، ۲۱۰۳: ۵۱۱-۵۰۹). از دیدگاه لاکلا و موفه گفتمان جهان اجتماعی را در قالب معنا می‌سازد. این ساختن از طریق زبان که ماهیتی بی‌ثبات دارد انجام می‌شود. زبان، هم در ایجاد واقعیت و هم در بازنمایی آن نقش اساسی دارد. دسترسی به واقعیت، تنها از طریق زبان ممکن است و هیچ واقعیت پیشینی و از قبل تعیین شده‌ای وجود ندارد. تغییر در گفتمان‌ها سبب تغییر در کل نظام اجتماعی می‌شود. از این‌روی، نزاع گفتمانی به ایجاد، تغییر و بازتولید واقعیت اجتماعی منجر می‌شود. لاکلا و موفه برای تبیین نظریه خود، مفاهیم متعدد و گاه پیچیده‌ای را به‌کار گرفته‌اند که فهم نظریه آنان و کاربست آن، نیازمند شناخت این مفاهیم است. ویژگی مفاهیم یاد شده در آن است که به شکلی خاص، به‌صورت زنجیروار با یکدیگر مرتبط‌اند. فهم هر مفهوم، ما را به شناخت مفاهیم بعدی رهنمون می‌سازد، ضمن این‌که برخی مفاهیم اصلی، چند مفهوم دیگر را در برمی‌گیرند. این مفاهیم، زیرمجموعه مفاهیم اصلی هستند (کسرایبی و پوزش شیرازی، ۲۰۰۹: ۳۴۳).

مفصل‌بندی صورت‌بندی مجموعه‌ای از کدها، اشیاء، افراد، مفاهیم و هستند که پیرامون یک دال کلیدی جایابی شده و هویت خویش را در برابر مجموعه‌ای از غیرت‌ها به‌دست می‌آورند. مفصل‌بندی، موجب تولید نظام معنایی می‌شود، هر عملی را که منجر به برقراری رابطه‌ای بین عناصر شود به‌نحوی که هویت این عناصر در نتیجه این عمل تعدیل و تعریف شود، مفصل‌بندی می‌نامند (تاجیک، ۲۰۰۴: ۶۲). دال مرکزی، نشانه ممتازی است که نشانه‌های دیگر، حول آن انسجام می‌یابند، کل نظام معنایی یک گفتمان بر حول دال مرکزی استوار است. به‌عبارت‌دیگر هسته مرکزی منظومه گفتمانی را دال مرکزی تشکیل می‌دهد. گفتمان‌ها، اساساً در ضدیت و تفاوت با یکدیگر شکل می‌گیرند. هویت‌یابی یک گفتمان، صرفاً در تعارض با گفتمان‌های دیگر امکان‌پذیر است. هویت تمامی گفتمان‌ها منوط و مشروط به وجود «غیر» است و از این‌رو

1. laclau and mouff

گفتمان‌ها همواره در برابر خود غیریت سازی می‌کنند (عضدانلو، ۱۹۹۶: ۶۲). در نظریه گفتمان، غیریت سازی یعنی مبارزه بر سر خلق معنای نزع و تقابل در جامعه، نیروی پیشراننده آن است و هر گفتمانی با گفتمان‌های دیگر در حال نزع است و سعی می‌کند واقعیت را آن‌گونه که خود می‌خواهد تعریف کند. پس نخستین گام در به‌کارگیری تحلیل گفتمانی لاکلا و موفه، شناسایی فضای تخصم بین گفتمان‌های مختلف در جامعه است. در این پژوهش از ضدیت به‌عنوان ابزار تحلیلی برای بررسی چگونگی تلاش یک گفتمان برای صورت‌بندی هژمونیک، استفاده می‌شود. اگر بر سر معنای خاصی برای یک دال در جامعه، اجماع حاصل شود؛ به‌عبارت دیگر، افکار عمومی معنای مشخصی را برای آن هرچند به‌طور موقت بپذیرد و تثبیت نماید، آن دال هژمونیک می‌شود. با هژمونیک شدن دال‌های یک گفتمان، کل آن گفتمان هژمونیک می‌شود. هژمونیک شدن یک گفتمان به معنای موفقیت آن در تثبیت معنای مورد نظر خود است، اگر یک گفتمان، نظام معنایی مطلوب خویش را در ذهنیت جمعی اجتماع، هر چند به‌طور موقت، تثبیت کند و رضایت عمومی را جلب کند، آن گفتمان هژمونیک می‌شود (لاکلا و موفه، ۱۹۸۵: ۴۴). گفتمان‌ها به‌وسیله قدرت، غیر را طرد و خود را تثبیت می‌کنند. آنها می‌کوشند به‌وسیله اعمال قدرت، بر یکدیگر پیروز شوند و از آنجا که پیروزی هیچ یک از پیش تعیین شده نیست؛ نقش اساسی قدرت در بقا با نابودی گفتمان‌ها بیش از پیش مشخص می‌شود. نورمن فرکلاف برای توضیح این مطلب از مفهوم قدرت پشت گفتمان استفاده کرده است (فرکلاف^۱، ۲۰۰۱: ۵۳).

چارچوب نظری: تصویرسازی و تصویرسازی انتقادی

قلمروسازی گفتمانی ژئوپلیتیک انتقادی فرایندی است که بر مبنای آن، افراد، گروه‌ها یا کشورهای مسلط برای کنترل و مدیریت فضای جغرافیایی در راستای نظم سیاسی و ژئوپلیتیکی مطلوب خود، گفتمان‌هایی را تولید می‌کنند که در آن از اعمال قدرت صرف یا مستقیم برای کنترل فضا فراتر می‌روند. با این تعریف قلمروسازی گفتمانی در نظریه ژئوپلیتیک انتقادی شامل روابط عملی میان فضا، قدرت و هویت است (افضلی، و دیگران، ۲۰۱۴: ۳۱-۳۲). تصویرسازی ژئوپلیتیک به‌عنوان یکی از ابعاد ادراک محیطی، برآیند برداشتی است که افراد و واحدهای سیاسی - فضایی از جهان زیست خود دارند. تصویرسازی ژئوپلیتیک، گویای برداشت اشخاص و واحدهای سیاسی از موقعیت و منزلت خود از جهانی است که در آن زندگی می‌کنند. این تصور تعیین‌کننده خط فکری و عملیاتی واحدهای سیاسی به‌ویژه کشورها به‌عنوان اصلی‌ترین بازیگران سیاست بین‌الملل است. اصولاً ژئوپلیتیک به دنبال بررسی این موضوع است که چگونه فاکتورهای جغرافیایی، از جمله سرزمین، جمعیت، موقعیت استراتژیک، منابع طبیعی و غیره بر روابط بین دولت‌ها و تلاش آنان برای کسب قدرت و استیلا بر دیگران مؤثر است (بلامی فاستر^۲، ۲۰۰۶: ۱). تصور ژئوپلیتیکی نقش مهمی در تولید مفهومی واقعیت‌های فضایی، اجتماعی دارد و درک پویایی قدرت نیز مستلزم آگاهی

1. fairclaough

2. Bellamy Foster

از تعاملات و دگرگونی‌های فضایی است. در واقع تصور ژئوپلیتیک به معنای تلاش برای درک فرایندهایی است که منجر به دگرگونی‌های سیاسی می‌شود (نومن^۱، ۱۹۹۸: ۹۵). بر مبنای این استدلال تصور ژئوپلیتیک نشان‌دهنده اذهان و ادراک رهبران سیاسی هر جامعه‌ای است که متأثر از شرایط محیطی، از زیست جهان خود دارند و بر بنیاد آن بر تعامل دو عنصر سیاست و قلمرو معنا جهت می‌دهند.

از دیدگاه ژئوپلیتیک انتقادی، مطالعه ژئوپلیتیک، مطالعه فضایی شدن سیاست توسط قدرت‌های مرکزی و دولت‌های هژمون است و رویه موجود در دیدگاه ژئوپلیتیک کلاسیک را ساخته شده قدرت‌های بزرگ برای تأمین منافع خود می‌داند (متقی و عبدالله‌پور، ۲۰۰۹: ۱۵). ژئوپلیتیک انتقادی یکی از شاخصه‌های مهم معرفی نظریه نقد اجتماعی بر مطالعه روابط بین‌الملل محسوب می‌شود که تلاش خود را صرف برداشتن دیوار بین ارزش‌ها و اهداف رسمی جوامع و واقعیت‌ها و روش‌هایی کرد که کنش حقیقی نهادهاست. ژئوپلیتیک انتقادی با هدف ایجاد تغییر و تحول در جامعه، ایدئولوژی رایج در جامعه را به نقد می‌کشد و تفاوت میان ارزش‌ها و اهداف مقبول و حقیقت روش‌های عملی و رفتاری نهادهای قدرت را برملا می‌سازد البته کسانی که طرفدار ژئوپلیتیک انتقادی هستند به دنبال کنار گذاشتن ژئوپلیتیک سنتی نیستند، بلکه قصد دارند با استفاده از این نوع ژئوپلیتیک، از مسیر نقد آن، بهترین طرح و ایده را برای رسیدن به اهداف مطلوب خود ارائه نمایند. قائلین به ژئوپلیتیک انتقادی، بیش از تکیه بر تعیین نقش جغرافیا در شکل‌گیری سیاست خارجی کشورها، به دنبال کشف و تحلیل تصاویر ذهنی سیاست‌مداران هستند. آنها تلاش می‌کنند از لایه‌های سخت و ملموس نظام سیاسی جهان که مورد اهتمام ژئوپلیتیک سنتی است عبور کنند و با کشف عوامل و روابط پنهان قدرت، تأثیر تفاسیر ذهنی سیاست‌مداران بر نظم جهانی را آشکار نمایند. ژئوپلیتیک انتقادی ریشه در نهضت فراساختاری دارد که در دهه ۱۹۶۰ در فرانسه اوج یافت و به‌جای تمرکز بر شناخت تأثیر عوامل جغرافیایی، به شکل‌دهی سیاست خارجی اهمیت می‌دهد (دالی و راتلج^۲، ۱۹۹۸: ۲۱۵).

با توجه به این‌که، هدف ژئوپلیتیک کسب قدرت و موضوع آن رقابت است، ژئوپلیتیک انتقادی چهار قلمرو پژوهشی را در برمی‌گیرد و در هر چهار قلمرو، هدف و موضوع ژئوپلیتیک را به نقد می‌کشد. این چهار قلمرو شامل ژئوپلیتیک رسمی، ژئوپلیتیک عمومی، ژئوپلیتیک عملی و ژئوپلیتیک ساختاری می‌شود موضوع ژئوپلیتیک رسمی نقد و بررسی ژئوپلیتیک سنتی است که توسط مراکز پژوهشی و دانشگاهی تدوین می‌شود و در آن مواضع و عملکرد خاصی را به دولت‌مردان و سیاست‌مداران پیشنهاد می‌کنند. ژئوپلیتیک عمومی، تصورات عامه مردم درباره موضوعاتی همانند فرهنگ، رسانه‌های جمعی و جغرافیای داخلی و خارجی را مورد توجه قرار می‌دهد و معمولاً به تأثیر رسانه که در شکل‌گیری این تصورات نقشی محوری دارد می‌پردازد. ژئوپلیتیک عملی، کنش‌های سیاست خارجی مسؤولین دولتی و مراکز سیاسی و نحوه اجرای آن را در عرصه بین‌المللی تحلیل می‌کند و روشن می‌سازد که بحران‌های بین‌المللی چگونه توسط مسؤولین سیاست خارجی، درک، توجیه و حل می‌شوند (راستی، ۲۰۰۶: ۶۹۹).

1. Noman

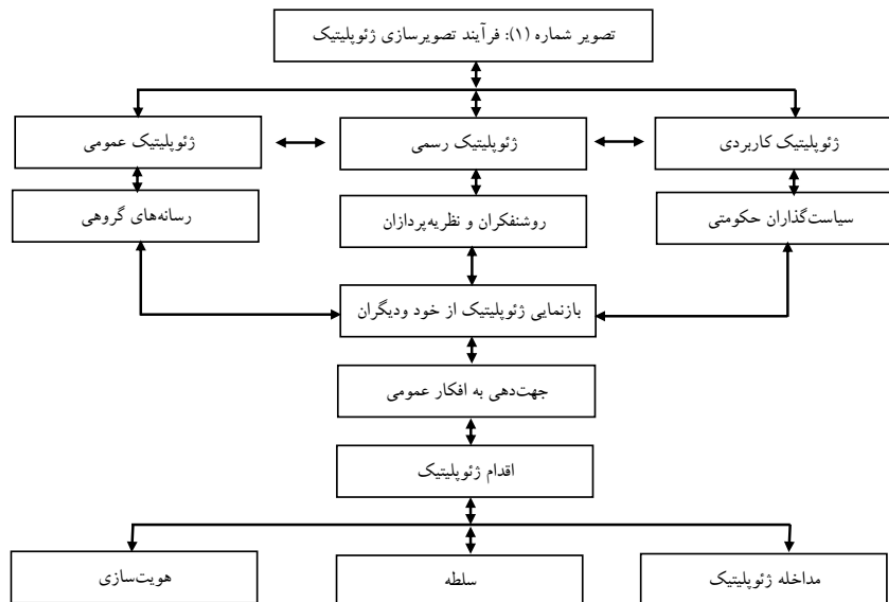
2. Dally and Routledge

نویسندگان ژئوپلیتیک انتقادی در سطح تجزیه و تحلیل، بر سطوح تصمیم‌گیری و اجتماعی تأکید می‌ورزند (متقی و عبدالله‌پور، ۲۰۱۹: ۱۵)؛ و تقسیم‌بندی سه‌گانه‌ای (ژئوپلیتیک کاربردی، ژئوپلیتیک عمومی ژئوپلیتیک رسمی) (کاتر و کورماک^۱، ۲۰۰۶: ۲۳۰-۲۳۵) از آن ارائه کرده‌اند. البته اجرای انواع ژئوپلیتیک‌ها را هرگز نمی‌توان به یکی از این عناصر محدود کرد. این شیوه‌ها و روش‌هایی که به مراتب عادی‌تر هستند و رفتار سیاست بین‌الملل را شکل می‌دهند، خود از طریق روش‌های بازنمایانه‌ی متنوع در فرهنگ‌ها شکل می‌گیرند، استمرار می‌یابند، و معنادار می‌شوند. باری، با عطف توجه به نظریات، مبنای تحلیل ایماژسازی ایالات متحده در برابر جمهوری اسلامی بر اساس همین تقسیم‌بندی سه‌گانه استوار است و نمی‌توان مبنای تحلیل را به یک عنصر فروکاست. بر اساس این تقسیم‌بندی در ژئوپلیتیک رسمی که نقد و بررسی ژئوپلیتیک سنتی است توسط مراکز پژوهشی و دانشگاهی تدوین می‌شود و در آن مواضع و عملکرد خاصی را به دولت‌مردان و سیاست‌مداران پیشنهاد می‌کنند. ژئوپلیتیک کاربردی کنش‌های سیاست خارجی مسؤولین دولتی و مراکز سیاسی و نحوه اجرای آن را در عرصه بین‌المللی تحلیل می‌کند و روشن می‌سازد که بحران‌های بین‌المللی چگونه توسط مسؤولین سیاست خارجی، درک، توجیه و حل می‌شوند. ژئوپلیتیک عمومی، تصورات عامه مردم درباره موضوعاتی همانند فرهنگ، رسانه‌های جمعی و جغرافیای داخلی و خارجی را مورد توجه قرار می‌دهد و معمولاً به تأثیر رسانه که در شکل‌گیری این تصورات نقشی محوری دارد می‌پردازد (راستی، ۲۰۱۶: ۶۹۹). هر سه گونه‌ی ژئوپلیتیک ارتباط وثیقی باهم دارند و اجرای انواع آنها منوط به وجود عنصر دیگری نیست (تصویر شماره ۱). اگرچه آنچه در ژئوپلیتیک لحظه عادی^۲ تلقی می‌شود، همان روش‌های فوق‌العاده رهبران دولتی هستند.

بر طبق ژئوپلیتیک انتقادی، آفرینش ذهنی نقشه عینی جهان بر مبنای منافع برخی کشورها مانند آمریکا با هدف تکمیل بلندپروازی‌های خودخواهانه و استعمارگرایانه آنها قرار دارد. روی‌هم‌رفته ژئوپلیتیک انتقادی چند بینش جدید و بسیار مهم را برای تحلیل روابط بین‌الملل به ارمغان می‌آورد: امکان وجود واقعیت عینی را انکار کرده و تصدیق می‌کند که واقعیت اگر چه وجود دارد اما به‌عنوان یک سازه اجتماعی است که بر اساس منافع بازیگران نظام بین‌الملل ساخته شده است واقعیتی در جهان وجود ندارد، فقط تصور واقعیت وجود دارد و این باید نقطه آغازین اصلی برای تجزیه و تحلیل نظام بین‌الملل باشد (فتحی و جهان‌بین، ۲۰۱۹: ۱۹۹).

1. Carter & McCormack

2. Moment



نمودار ۱: اقتباس شده از (جنیدی و دیگران، ۱۳۹۲: ۵۱)

تصویر سازی ایالات متحده آمریکا از ایران بعد از رخداد سفارت

فروریختن نظام جهانی دوقطبی در دهه ۱۹۹۰ که منجر به از میان رفتن موازنه ژئوپلیتیک جهان شد، ایالات متحده آمریکا را تشویق کرد تا در راه چیره‌شدن بر جهان سیاسی تلاش کند؛ تلاشی که این قدرت را در منطقه استراتژیک خاورمیانه با ایران به لحاظ اهمیت و موقعیت خاص ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک این کشور رودررو ساخته است؛ و در این راستا بود که آنها در مقیاس ملی و جهانی، کدهای ژئوپلیتیکی خود را خصوصاً در خاورمیانه گستراندند. گفتمانی که آمریکایی‌ها در ساختن کدهای ژئوپلیتیک خود به آن استفاده می‌کند شامل هویت/ تفاوت، نظم/ بی‌نظمی، داخل/ خارج، شرق/ غرب، خود/ دیگری، مثبت/ منفی، خیر و شر و دیگری می‌باشد. تسلط گفتمان‌های دوگانه فوق تفاسیری را به نخبگان سیاسی آمریکا می‌دهد که ویژگی‌های دوگانه رفتاری پر قدرتی داشته باشند. هر یک از این گفتمان‌ها در تعامل با تقویت دیگری است. به‌طور کلی گفتمان دوگانه، ایده مرکزی درک ژئوپلیتیکی ایالات متحده آمریکا در دنیا می‌باشد که بی‌نظمی، خارج، شرق، دیگری، شر، منفی و تهدید را کدهای ناامنی ژئوپلیتیکی خود می‌داند (متقی و عبدالله‌پور، ۲۰۱۹: ۲۰۲). فرازهای فوق نشان می‌دهد که چگونه یک هژمونی به‌وسیله صورت‌بندی گفتمان‌های ژئوپلیتیک، مؤلفه‌های بسط کارگزار ژئوپلیتیک را به‌وجود می‌آورد.

ایماژسازی ایالات متحده آمریکا از جمهوری اسلامی در دوره بعد از تسخیر سفارت، طی فرایند تعامل پیچیده‌ی ژئوپلیتیک کاربردی، ژئوپلیتیک رسمی و ژئوپلیتیک عمومی شکل گرفت، به این صورت که

ژئوپلیتیک کاربردی از طریق سیاست‌گذاری دولتمردان آمریکایی به‌ویژه در چارچوب دکترین‌ها و سخنرانی‌ها، دیپلماسی عمومی و دیپلماسی رسانه‌ای به معماری ژئوپلیتیکی ایران مبادرت ورزید. ژئوپلیتیک رسمی از تعامل میان نظریه‌پردازان دانشگاهی، مؤسسات استراتژیک و اتاق‌های فکر ایالات متحده، مقبولیت علمی به تصویر امریکا از ایران بخشید. ژئوپلیتیک عمومی نیز در تعامل با دولتمردان و نظامیان آمریکایی با بهره‌گیری از شیوه‌های مختلف پروپاگاندا به‌ویژه در قالب فیلم‌های سینمایی، تصویر ژئوپلیتیکی امریکا از ایران را متقاعدپذیرتر و طبیعی‌تر جلوه می‌دهند (تصویر شماره ۱). با توجه به تمایل سیاست‌گذاران امریکا به تداوم ارتباط با دولت نوپای پس از انقلاب اسلامی، سیاست‌های کاربردی، رسمی و رسانه‌ای این کشور را پس از بحران گروگان‌گیری می‌توان به سه دسته نظامی، مالی و سیاسی تقسیم کرد. با استفاده از روش گفتمان لاکلا و موفه می‌توان نشان داد چگونه نشانگان معنایی و دال‌های معنایی ساخته شده و جهت داده شده‌ی ایالات متحده امریکا از طریق تصویرسازی ژئوپلیتیک، در سه بُعد کاربردی، رسمی و رسانه توانست با بازنمایی ایماژ «دشمن خیالی» نزد افکار عمومی جهانی بستر نفوذ و اعمال سلطه هژمونیک خود را تثبیت کند.

ایران با توجه به موقعیت جغرافیایی آن، وضعیت ژئوپلیتیک منحصر به فردی را داراست این موقعیت، ایران را تبدیل به کشوری بین‌المللی کرده است که همواره در معادلات جهانی نقش برجسته‌ای به آن می‌دهد. موقعیت ژئوپلیتیکی ایران با انزوگرایی سازگار نیست و نوعی سیاست خارجی برون‌گرا و فعال را به سیاست‌گذاران توصیه می‌کند (خلیلی و دیگران، ۲۰۱۱: ۸۹-۹۰). بر این اساس موقعیت خاص ایران، همواره بستر مناسبی را برای ایجاد تنش‌های سیاسی و نظامی و به مخاطره افتادن امنیت ملی آن فراهم آورده است. در گذشته، ژئوپلیتیک ایران به سبب عواملی، مانند منابع خام یا موقعیت گذرگاهی، مورد توجه قرار می‌گرفت، اما با پیروزی انقلاب اسلامی و سقوط شاه، ایران که یکی از متحدین امریکا و غرب در منطقه بود به نیرومندترین دشمن آنها در منطقه تبدیل شد و منافع آنها را آماج حملات تبلیغی خود قرارداد. از این‌رو، غرب از جانب ابعاد جدیدی از ژئوپلیتیک ایران احساس خطر می‌کند (فاضلی‌نیا، ۲۰۰۶: ۲۱). با پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، دوران تازه‌ای در روابط جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده امریکا آغاز شد. ایالات متحده امریکا تا پیش از انقلاب اسلامی روابط نزدیکی با نظام سیاسی پهلوی داشت و ایران برای امریکا جزیره‌ای باثبات محسوب می‌شد (گررو، ۲۰۱۹: ۱۱۶-۱۱۷). در این دوران شاه تنها ناظر کشاکش جهانی ابرقدرت‌ها نبود بلکه در این منازعات سیاسی و اقتصادی و ایدئولوژیک به‌عنوان یک بازیگر فعال حضور داشت و در اغلب مسائل و اوقات با ابرقدرت‌ها در راستای بلندپروازی‌های خود همکاری می‌کرد (الوندی، ۲۰۱۶: ۱۲-۱۳). با وقوع انقلاب تا تثبیت و شکل‌گیری نظام سیاسی نوپدید تلاش نمود تا از هرگونه اقدام خصم آلود آشکار بپرهیزد؛ اما با توجه به وجه ضد استکباری حرکت انقلابی مردم ایران از یک‌سو و حافظه تاریخی جامعه ایرانی که هنوز خاطره کودتای مرداد را از یاد نبرده بود، کودتایی که سیا نقش تسریع‌کننده‌ی را در آن بازی کرد (بایندر، ۲۰۱۵: ۳۸۴) نمی‌توانست نسبت به روابط خارجی با این

کشور بی تفاوت باشد. به همین سبب نحوه رابطه با آمریکا از همان ابتدای انقلاب به یکی از مهم‌ترین چالش‌های نظام سیاسی نوپدید تبدیل شد.

با گذشت انقلاب منازعه فی‌مابین دو کشور شکل آشکارتری به خود گرفته و در وجوه مختلف و ابعاد گوناگون جلوه‌گر می‌شد. آغاز منازعه ژئوپلیتیک میان این دو کشور را می‌توان به رخداد سفارت آمریکا در ایران منتسب نمود. بحران گروگان‌گیری مثالی است همیشگی از زیر پا گذاشتن هنجارهای بین‌المللی از سوی ایران که باعث شد در آمریکا بحث بر سر غیرمنطقی بودن این کشور بالا بگیرد (امری، ۲۰۱۸: ۲۳۸-۲۳۹). پس از این واقعه، ایالات‌متحده آمریکا با استفاده از همه ابزارها و امکانات در دسترس کوشید تا به مقابله با نظام سیاسی جمهوری اسلامی بپردازد. یکی از مهم‌ترین ابزارهای این منازعه؛ تصویرسازی ژئوپلیتیک است. در هر منازعه ژئوپلیتیک نیروهای سیاسی هر طرف منازعه از ابزارهای مختلف و به‌طور خاص از بازنمایی‌های گوناگون رسانه‌ای استفاده می‌کنند تا ثابت کنند که حق به‌جانب آنهاست و محق هستند سرزمین خاصی را تصرف کنند یا در سیطره خود نگاه دارند و متقابلاً ادعای رقیب را نامقبول جلوه دهند (لاکست و ژیلن، ۱۹۹۹: ۳۴). در پاسخ به چرایی این منازعه، لازم است که گفتمان حاکم بر ایالات متحده مورد تحلیل قرار گیرد. در گفتمان ژئوپلیتیک آمریکا بعد از رخداد تسخیر سفارت هر سه گونه ژئوپلیتیک کاربردی، رسمی و عمومی به‌طور تعاملی در ساخت تصویر دیگری از ایران نقش‌آفرینی کردند. تا سال ۱۳۲۰ ش، مقامات عالی‌رتبه دستگاه حکومتی ایالات‌متحده به علل مختلف به‌ویژه تحت تأثیر پیروی از «دکترین مونروئه» تمایل چندانی به حضور در ایران ابراز نمی‌کردند. تلاش‌های محدود در زمینه‌ی گرفتن امتیاز استخراج نفت ایران نیز هر بار با ناکامی روبه‌رو شد؛ اما از اواسط ۱۳۲۰ ش به دلیل ارزیابی جدید از وضعیت مالی و موقعیت استراتژیک ایران، دولت آمریکا نسبت به ایران حساسیت بیشتری نشان داد. آمریکا عملاً به این موضوع پی برده بود چنانچه ایران به‌عنوان یکی از کشورهای خط مقدم به دست کمونیست بیفتد، تمامی منافع اقتصادی و سیاسی غرب در منطقه در معرض خطر و تهدید شوروی قرار خواهد گرفت (خداوردی، ۲۰۰۹: ۵۸).

از دیدگاه دستگاه‌ها و نهادهای سیاست‌گذار در آمریکا اهمیت ایران به‌عنوان منطقه‌ای حائل بین شوروی و حوزه‌های نفتی خلیج فارس، با تأسیس نظام سیاسی جمهوری اسلامی تغییری نکرد. ایالات‌متحده امیدوار بود که نظام اسلامی با توجه به احساسات ضد کمونیستی روحانیون؛ نقش جلوگیری از نفوذ کمونیسم در منطقه را فعال‌تر از رژیم گذشته ایفا نماید (خداوردی، ۲۰۰۹: ۱۴۲). به گفته بروس لیگین، کاردار سفارت آمریکا «سیاست کوتاه‌مدت این است که تا قبل از تشکیل یک دولت جدید، ما می‌خواهیم تمام مسائل گذشته، حل شود و از بیان هرگونه بحث و مجادله دوری شود. در طول این ماه‌ها، اساس معامله را با دولت جدیدی که امیدواریم دارای قدرت مؤثر بیشتری باشد، طرح‌ریزی می‌کنیم؛ اما سیاست بلندمدت بر این اساس است که میانه‌روها بر سرکار باشند و ناسیونالیست‌های مخالف مذهب، در اداره مملکت تسلط بیشتری داشته باشند. در ضمن تا قبل از استقرار دولت جدید ما می‌توانیم راه‌های نفوذ در ایران را امتحان کنیم؛ بایستی یک موقعیت توأم با اطمینان و احترام را در ایران بیازماییم و آن را رواج دهیم» (لدین، ۱۹۸۲: ۳۳۶)

با توجه به این سیاست می‌بایست تصویرسازی ژئوپلیتیک این کشور را بعد سخت‌افزاری و نظامی مورد بررسی قرارداد.

ژئوپلیتیک رسمی؛ تحریم‌های اقتصادی و تثبیت شدن دال‌های شناور در تصویرسازی ژئوپلیتیک رسمی ایالات متحده آمریکا

علاوه بر نخبگان دولتی مانند ریگان و کارتر، نظریه‌پردازان ژئوپلیتیک دانشگاهی نیز در جستجوی دیگری معنابخش بودند که مداخله‌جویی آنان در سطح جهانی را توجیه نماید. تسخیر سفارت باعث شد که روشنفکران آمریکایی با تثبیت گفتمان ژئوپلیتیکی، معنای قابل درکی برای توجیه سیاست‌های آمریکا خلق کنند. ایالات متحده در مقاطع مختلف زمانی از حربه تحریم اقتصادی جهت تعقیب سیاست‌های خود و اعمال نفوذ بر کشورها استفاده کرده است. ایالات متحده در قبال بحران گروگان‌گیری اقداماتی علیه ایران انجام داد که نخستین آنها در سال ۱۹۷۹ انجام گرفت. نخستین تحریمات اقتصادی آمریکا علیه ایران در همین جریان علیه ایران وضع گردید (ریسمن، ۱۹۹۲: ۶۲). به دنبال جریان گروگان‌گیری در سفارت آمریکا، ۱۲ میلیارد دلار از دارایی‌های ایران مصادره شد. همچنین بر اساس قانون منع کنترل تسلیحات، قطعات نظامی خریداری شده ایران از آمریکا در دوران پهلوی، به ایران ارسال نشد. از آنجا که تلاش‌های ایالات متحده آمریکا برای ایجاد اجماع بین‌المللی برای تحریم ایران از طریق شورای امنیت و سازمان‌های بین‌المللی با تو و مخالفت شوروی روبه‌رو می‌شد، این کشور از طریق تصویرسازی رسمی توسط روشنفکران و نهادهای مدنی و سیاسی در کنار نهادهای اجرایی و اداری کوشید تا به غیریت‌سازی و تثبیت جایگاه گفتمان هژمونیک خود بپردازد. با توجه به مباحث فوق باید اذعان کرد که گفتمان‌های ژئوپلیتیکی به‌گونه‌ای عمل می‌کنند که ذهنیت سوژه را در راستای دو قطب «ما» و «آنها» سامان می‌دهند. براساس همین ذهنیت دوگانه، کلیه رفتارها و کردار سوژه به‌گونه‌ای شکل می‌گیرد که او تمامی پدیده‌ها را در قالب دوگانه‌ها - آنها قرار داده و این دوگانگی به صورت برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی در کردار و گفتار نمایان می‌شود؛ بنابراین هویت‌یابی به‌واسطه غیریت‌سازی و غیریت‌ها به کمک برجسته‌سازی و به حاشیه‌رانی شکل می‌گیرند که خود شیوه‌ای برای حفظ و استمرار قدرت است (سعید، ۲۰۰۰: ۴۹).

برخلاف تصویرسازی کاربردی که در آن نهادهای قدرتمند همچون کاخ سفید، ریاست جمهوری و اتاق‌های فکر درباره‌ی اقدامات نظامی متفق‌القول نبودند، در این بُعد از تصویرسازی میان بازیگران موجود، نوعی اجماع کلی وجود داشت که تحریم‌های ملی و اقتصادی جمهوری اسلامی را سهل‌الوصول و اقدامی طبیعی جلوه می‌داد. این امر به تثبیت دال‌های شناور در نزاع گفتمانی ایران و آمریکا به نفع هژمونی آمریکا کمک بسیاری نمود. لازم به یادآوری است در این مقطع تاریخی، ایران به نحو بی‌سابقه‌ای گرفتار جدال‌های داخلی و تعارض منافع میان گروه‌های موجود در قدرت بود که در نهایت به استعفای دولت موقت منجر شد. این سیاست با دو هدف جلب و ترغیب کشورهای منطقه و همسایه ایران به سمت ایالات متحده و ارزش‌های

آمریکایی از سویی و از سوی دیگر تخریب و تضعیف جایگاه حکومت جمهوری اسلامی ایران در افکار عمومی داخلی و بین‌المللی صورت گرفته است. راهبرد امنیتی آمریکا نیز معطوف به تصاعد بحران و تهدیدهایی می‌باشد که مبنای هویتی دارد (مصلی‌نژاد، ۲۰۱۴: ۱۱). از اصول اساسی این بُعد از تصویرسازی ژئوپلیتیک، با توجه به جغرافیای سیاسی ایران می‌توان به اسلام هراسی، ایران ستیزی، ساخت ایماژ ایران به‌عنوان بازیگر هرج‌ومرج طلب، خشن، بی‌منطق و مخالف با نظم هژمونیک بین‌المللی یاد کرد. در مجموع، نظریه‌های ژئوپلیتیک ایالات‌متحده، به‌طور فزاینده‌ای شکل بیانیه‌های سیاسی به خود گرفت و به‌گونه‌ای بازنمایی شد که آن حقایق عینی پنداشته شود. باری، با توجه به پیچیدگی و طولانی‌شدن بحران گروگان‌گیری در ایران، روشنفکران و نهادهای گوناگون آمریکایی به این نتیجه رسیدند که برای تثبیت هژمونی خود و مقابله با کشورهایی که مخالفت با نظام جهانی را تهدید می‌کنند، می‌بایست به تأسیس و ایجاد نهادهای ویژه برای پشتیبانی از دال‌های تثبیت شده به خدمت بگیرد. بسیاری از نهادها که از قبل تأسیس شده بودند نیز با تمرکز بر ایران و زبان فارسی فعالیت‌های خود را در جهت ارائه‌ای تصویر منفی از جمهوری اسلامی شدت بخشیدند. به‌عنوان مثال بخش فارسی‌زبان سازمان خانه آزادی^۱ که در زمینه‌ی تحقیقات و پشتیبانی از دموکراسی، آزادی‌های سیاسی و حقوق بشر فعالیت می‌کند. این سازمان سالانه فهرست کشورها را از لحاظ میزان دموکراتیک بودن تهیه و انتشار می‌دهد. خانه آزادی، سالانه گزارش‌هایی را منتشر می‌کند که حاکی از میزان آزادی و رعایت دموکراسی در سرتاسر جهان است. در همین راستا صفحه آنلاین خانه آزادی، دموکراسی و حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران بعد از آغاز بحران گروگان‌گیری وضعیت انتخابات در ایران را پوشش می‌داد. «گذار»، بخش فارسی این صفحه؛ با شعار چشم‌اندازی برای حقوق بشر و دموکراسی در ایران شروع می‌شود و با بخش‌های مقاله، گفتگو و بحث آزاد و حقوق بشر تحت عنوان رسمی زیرمجموعه خانه آزادی به فعالیت در حوزه دیپلماسی عمومی در ارتباط با مردم ایران می‌پردازد.

اما همه این اقدامات در حالی بود که انقلاب اسلامی ایران نشانه اوج سرخوردگی از روابط پیشین بود و اکنون سخن از آمال سیاسی امت اسلام به رهبری ایران در این جمعیت جهانی، با صدور انقلاب و مبارزه با «استکبار جهانی» به سرکردگی «شیطان بزرگ» یعنی آمریکا با ایدئولوژی بومی‌گرایی به گوش می‌رسید؛ ایدئولوژی‌ای که نفی دخالت خارجی را برجسته می‌کرد و به کمک زبان و نمادهای تشیع، نومی‌دی از روابط خارجی پیشین را در جنبش انقلابی نیرومندی متراکم کرده بود (ضیابراهیمی، ۲۰۱۷: ۳۰۹). علاوه بر این، آمریکا با انتقادهای پی‌درپی از انقلاب اسلامی ایران بر انزجار ایرانیان از این کشور می‌افزود (استمیل، ۱۹۹۸: ۳۹۸).

ژئوپلیتیک کاربردی؛ دال‌های معنایی سرگردان در تصویرسازی آمریکا

ژئوپلیتیک کاربردی که از طریق سیاست‌گذاری دولتمردان آمریکایی اعمال می‌شود کاربرد خشونت و فرایندهای کنش هویتی منجر به تغییر در معادله سیاسی قدرت را دنبال می‌کند. بکارگیری این فرایندها است که بر اساس معادله هویتی به درگیری نظامی منجر می‌شود. لذا، استفاده از راهکار نظامی در اجرای سیاست خارجی کشور ایالات متحده، یک واقعیت غیرقابل انکار است. به گونه‌ای که می‌توان ادعا کرد اجرای حمله‌ی نظامی علیه ایران برای آزادسازیِ گروگان‌های آمریکایی همواره یکی از راهکارهای مورد نظر این کشور برای خاتمه‌دادن به قائله تسخیر سفارت توسط دانشجویان انقلابی بوده است. از دیدگاه تسخیر کنندگان، تسخیر سفارت به معنای انقلاب دوم بود (آبراهامیان، ۲۰۱۶: ۲۹۸). کارتر، رئیس‌جمهور وقت ایالات متحده آمریکا در کتاب خاطرات خود می‌نویسد: ما خود را برای هر نوع اقدام نظامی لازم آماده کردیم. عکس‌های ماهواره‌ای گرفته شد تا موقعیت هواپیماهای نظامی و مناطق استراتژیک ایران دقیقاً مورد بررسی قرار گیرد. من تمایلی به خون‌ریزی نداشتیم، اما اگر کوچک‌ترین آسیبی به گروگان‌ها می‌رسید، این عمل اجتناب‌ناپذیر بود (کارتر، ۱۹۸۲: ۳۰).

او در بخش دیگری از خاطرات خود مین‌گذاری بنادر ایران و اختلال در ایجاد رفت‌وآمد کشتی‌ها و یا حمله نظامی مستقیم به خاک ایران را از جمله اقدامات نظامی در نظر گرفته شده، معرفی کرده است (کارتر، ۱۹۸۲: ۴۵). برژینسکی، مشاور امنیت ملی آمریکا در خاطرات خود به تشکیل یک کمیته ویژه هماهنگی برای آزادسازی گروگان‌ها اشاره می‌کند: من پیشنهاد کردم ضمن تعقیب اقدامات دیپلماتیک، طرح‌های احتیاطی برای دست زدن به اقدامات نظامی در صورت صدمه زدن به گروگان‌ها یا وخامت اوضاع در ایران نیز پیش‌بینی شود (ونس و برژینسکی، ۱۹۸۳: ۱۷۵). آمریکایی‌ها برای تطمیع مقامات ایرانی و تا جای ممکن پرهیز از عملیات نظامی که در آن مقطع با توجه به اشغال افغانستان از سوی رقیبِ دیرینه این کشور، شوروی، صورت پذیرفته بود، از تصویرسازی رسانه‌ای بهره گرفتند. کارتر قبل از اقدام به حمله نظامی با اجرای چند مانور انحرافی مسائلی را مطرح کرد تا هیچ‌کس تصور حمله آمریکا به ایران را به ذهن خود راه ندهد و سعی کرد تا افکار عمومی را به اندازه کافی از ماجرای اصلی دور کند. انتشار شایعه درباره احتمال پذیرش رهبران ایران به مذاکره با آمریکا، از سرگیری رابطه تهران- واشنگتن، پخش اخبار مذاکرات آمریکا و کشورهای بازار مشترک اروپایی برای اعمال مجازات‌های اقتصادی- سیاسی علیه ایران، صدور اعلامیه‌های پی‌درپی کاخ سفید مبنی بر دفاع و پشتیبانی از بیداری اسلامی در افغانستان از جمله اقداماتی بود که تیم رسانه‌ای در ایالات متحده آمریکا مبادرت به انجام آنها کرده بود.

آن چیزی که انجام اقدام نظامی توسط آمریکا را با وقفه روبه‌رو کرد، عدم اجماع نظر میان دستگاه‌های مختلف اجرایی این کشور و تحولات سیاسی بین‌المللی بود. اشغال نظامی افغانستان از سوی شوروی، محاسبات حمله نظامی آمریکا در ایران را برهم زد. با اشغال افغانستان، خطر پیشروی کمونیسم و هراس قدیمی ایالات متحده آمریکا از احیای قدرت نظامی شوروی که در آن سال‌ها روبه افول به نظر می‌رسید سبب شد تا وقفه‌ای در طرح حمله نظامی به ایران صورت گیرد؛ اما تحولات بعدی در ایران و حمایت

همه‌جانبه از تسخیر سفارت از سوی امام خمینی(ره) و گروه‌های مختلف انقلابی، انجام حمله نظامی را ناگزیر ساخت. قبل از انجام حمله نظامی، کارتر در ۱۸ فروردین ماه ۱۳۵۸، زمانی که از انجام راهکارها و تعامل‌های سیاسی ناامید شده بود، به قطع رابطه سیاسی کشورش با ایران فرمان داد و از تمامی آمریکائیان مقیم ایران و نیز دیپلمات‌های ایرانی مقیم آمریکا خواست این کشور را ترک کنند (خداوردی، ۲۰۰۹: ۲۵۹). نیروی نظامی دلتا از سوی دولت آمریکا برای رویارویی با اقدامات ضدتروریستی جمهوری اسلامی ایران تشکیل شده بود با ریاست سرهنگ چارلی بکویت، مأمور اجرای این عملیات گردید. او در یک دستور مستقیم به نیروهای آمریکایی گفته بود: «به سفارت آمریکا در تهران هجوم ببر، پاسداران را بیرون بریز، گروگان‌ها را آزاد کن و همه را سالم از تهران خارج کن» (بکویت، ۱۹۸۹: ۳۰۲). برای اجرای این عملیات در مجموع ۸ فروند هلی‌کوپتر در نظر گرفته شده بود که شش فروند از آنها برای انجام عملیات نجات کافی به نظر می‌رسید و علی‌رغم انجام برنامه‌ریزی‌ها و تهیه تدارکات لازم برای موفقیت در این عملیات نظامی و آزادسازی گروگان‌ها، وقوع طوفان شن و تعلل در اتخاذ تصمیم مقتضی به شکست این عملیات انجامید. شکست عملیات نظامی آمریکا در طبرس برای سیاست‌گذاران آمریکایی به‌ویژه شخص رئیس‌جمهور، بسیار تلخ و گزنده توصیف شده است. هامیلتون جردن، رئیس ستاد کاخ سفید و از دستیاران نزدیک کارتر در کتاب بحران در این‌باره نوشته است: کارتر حالت کسی را داشت که کاردی در بدن او فرو کرده باشند. درد و رنج تمام وجود و چهره او را فراگرفته بود. شکست عملیات نجات، تلخ‌ترین شکست و دل‌شکستگی برای خود من نیز بود (جردن، ۱۹۸۲: ۲۰۸). این شکست در تصویرسازی ژئوپلیتیک که در واقع اقدام ناکافی آمریکا در شناخت جغرافیای ایران را بیش‌ازپیش عیان می‌ساخت، سبب شد تا تلاش‌های ایالات‌متحده برای حل این مشکل ناکافی جلوه کند و در نتیجه اقدامات بعدی این کشور به‌ویژه از طریق تصویرسازی رسانه‌ای را که بر دیگربودگی جمهوری اسلامی تأکید داشت را حدت بخشید؛ اما سرگردانی دال‌های معنایی ایالات متحده که در نتیجه عدم اجماع در انجام عملیات نظامی برای آزادسازی گروگان‌ها در هیئت حاکمه این کشور رخ داده بود، با شکست عملیات پنجه عقاب، مانع از تعقیب سایر اقدامات این کشور نشد.

ژئوپلیتیک رسانه‌ای؛ هژمونیک شدن گفتمان آمریکا و سیطره‌ی ایماژ «دشمن‌ساز» از جمهوری اسلامی

آبان ۵۸ رسانه‌های جهان در تسخیر خبرهای تهران بود. ادوارد سعید شرق‌شناس و استاد دانشگاه کلمبیای آمریکا می‌نویسد ماه‌های طولانی بخش اصلی اخبار رسانه‌های آمریکایی درباره‌ی گروگان‌گیری بود. کانال تلویزیونی ای. بی.سی آخر شب‌ها برنامه‌ی ویژه‌ای به نام «آمریکای گروگان» پخش می‌کرد. والتر کرانکیت در شبکه‌ی سی.بی.اس هر شب تعداد روزهایی که گروگان‌ها در اسارت بودند را یادآوری می‌کرد؛ مثلاً «روز دویست‌وهفتادم». برنامه‌های سه‌دقیقه‌ای درباره‌ی تاریخ اسلام، مرور پرونده‌ی پزشکی شاه و... برنامه‌هایی بود که به مخاطب آمریکایی اطلاعاتی درباره‌ی دین و فرهنگ اسلامی می‌داد که: «چیزی بیش از یک برداشت ناقص و نادرست نبود. در این برنامه‌ها مردم ایران همواره به‌صورت افرادی مبارز، خطرناک و

ضدآمریکایی مطرح می‌شدند» (آبراهامیان، ۲۰۰۹: ۱۶۰-۱۶۲). پرواند آبراهامیان، تحلیل‌گر ایرانی مقیم آمریکا، می‌نویسد که شرق‌شناسان «جمعیت‌های خاورمیانه‌ای را همواره اسلام‌گراهایی ستیزه‌جو، متعصبانی دیوانه، مجانبی بدوی، بیگانه هراس‌هایی بددل و بنیادگراهایی خشمگین تصویر می‌کنند که راهبرشان، اگر عقده‌ی روانی طلب خودکشی از طریق شهادت نباشد، عقده‌ی آدم‌کشی است». او از انقلاب ایران نمونه‌هایی ذکر می‌کند که این ذهنیت را تغییر می‌دهد؛ «تظاهرکنندگان در تهران حرکت می‌کردند، به شیشه‌ی بانک‌ها سنگ می‌زدند، اما نزدیک بیمارستان‌ها صدایشان را پایین می‌آوردند تا باعث اذیت بیماران نشوند... مغازه‌دارها شیرینی و آب پخش می‌کردند. گل‌فروش‌ها می‌خک می‌دادند تا تظاهرکننده‌ها بتوانند آنها را به سربازان بدهند». مردم به بانک صادرات سنگ می‌زدند اما دست به پول‌های نقد توی شعبه نمی‌زدند. او با اشاره به خشونت‌های محدود از سوی مردم می‌نویسد: «با در نظر گرفتن همه‌ی جوانب، در انقلاب ایران تمایل جمعیت به رفتارهای آرام و مسالمت‌آمیز بود». انقلاب ایران در حال ایجاد تحولی در زمینه‌ی حضور مردم بود که در آن خبری که از اوباشی‌گری شدید که به خاورمیانه نسبت داده می‌شد نبود. آنتونی پارسونز، سفیر وقت انگلستان در ایران، معتقد بود: «خبر از هیچ غارت و چپاول کورکوران‌های نبود، کار اوباش نبود. شاهکار شگفت‌انگیز سازمان‌دهی، زمان‌بندی و نظم بود... من هیچ‌وقت مردم ایران را به اندازه‌ی چند ماه گذشته تحسین نکرده‌ام» (آبراهامیان، ۲۰۱۶: ۸۳-۱۱۹).

این ویژگی‌ها در بسیاری از رسانه‌های جهان نیز بازتاب داشت و توجه متفکران را به خود جلب کرد. در روزهای انقلاب رسانه‌های آمریکایی علاقه‌ی چندانی به نشان دادن چهره‌ای متعادل از رهبر و مردم ایران نداشتند و به تعبیر ادوارد سعید: تصویر آیت‌الله خمینی وسایل ارتباط جمعی را قیضه کرده بود؛ البته چیز زیادی از وی بیان نمی‌کردند الا این که وی سخت‌دل و لجوج، قدرتمند و عمیقاً از دست آمریکا عصبانی است. آنها مصداق چندانی برای درست نشان دادن قضاوتشان نداشتند که به ناگاه گروگانگیری در سفارت آمریکا به کمکشان آمد. طولانی شدن این بحران فرصت کافی برای شکل دادن افکار عمومی درباره‌ی انقلاب را به رسانه‌ها داد و ذهنیت جدید، ذهنیت مثبت پدید آمده از انقلاب را بلعید. ایرانی‌ها بدون قدرت رسانه‌ای حتی نتوانستند سابقه دخالت‌های آمریکا در ایران را رسانه‌ای کنند. ادوارد سعید می‌نویسد: «اظهار نظرهای پر سروصدا راجع به نیروهای آمریکایی با بزرگ‌نمایی سمفونیک ماجرای گروگانگیری و بازگشت پیروزمندانه‌ی آنها همراه گردید. قربانیان این حادثه مستقیماً به صورت قهرمان‌ها و نمادهای آزادی درآمدند... گروگانگیرها هم به صورت عده‌ای حیوانات پست‌تر از انسان تصویر شدند» (آبراهامیان، ۲۰۰۹: ۲۴-۴۷).

رسانه‌ها از آنجا که هر کدام به یکی از گفتمان‌ها، نهادها، قدرت‌ها و گروه‌های اجتماعی گرایش دارند، با بازنمایی ژئوپلیتیکی نقش مهمی در هدایت افکار عمومی و شکل‌دهی به باورها و روندهای سیاسی، بازی می‌کنند. بحث مهم دیگری که در زمینه‌ی بازنمایی رسانه‌ها مطرح است تصویرسازی‌هایی است که از «ما» در مقابل «آنها» یا «دیگران» صورت می‌پذیرد. در این فرایند ما در برابر دیگری قرار می‌گیرد و دیگری به‌عنوان غیر تعریف می‌شود. در غیریت‌سازی آن‌هم به شکل و شمایل افراطی آن، نوعی برتری‌جویی استعمارگونه به‌چشم می‌خورد، چون به‌نوعی سخن از برتری‌جویی یک تمدن است. در همین راستا ایالات

متحده با مخاطب قرار دادن افکار عمومی مردم ایران و ارتباط مستقیم با مخاطب عام در نظر دارد تا زمینه اعمال و اجرای سیاست‌های مطلوب را در چارچوب حاکمیت جمهوری اسلامی ایران فراهم سازد. آمریکا در رابطه با جمهوری اسلامی ایران از همه امکانات موجود در عرصه ژئوپلیتیک رسانه‌ای بهره می‌برد؛ و در واقع نمادی از غرب‌گرایی بود (استوار، ۲۰۱۷: ۱۵۱)؛ و با دیپلماسی فرهنگی و ارتباطی خود که در ذیل دیپلماسی عمومی قرار می‌گیرند، سعی بر آن دارد به برنامه‌های معطوف به هدف خود برسد. دیپلماسی عمومی شامل برنامه‌های مرتبط با انتشار کتاب و تشکیل کتابخانه‌ها، پخش رادیو تلویزیونی بین‌المللی، برنامه‌های مبادلات آموزشی و فرهنگی، آموزش زبان، نمایشگاه و جشنواره‌های هنری و اعزام هنرمندان نمایشی و اجرایی به خارج از کشور است (میننگ، ۲۰۰۱: ۶۵).

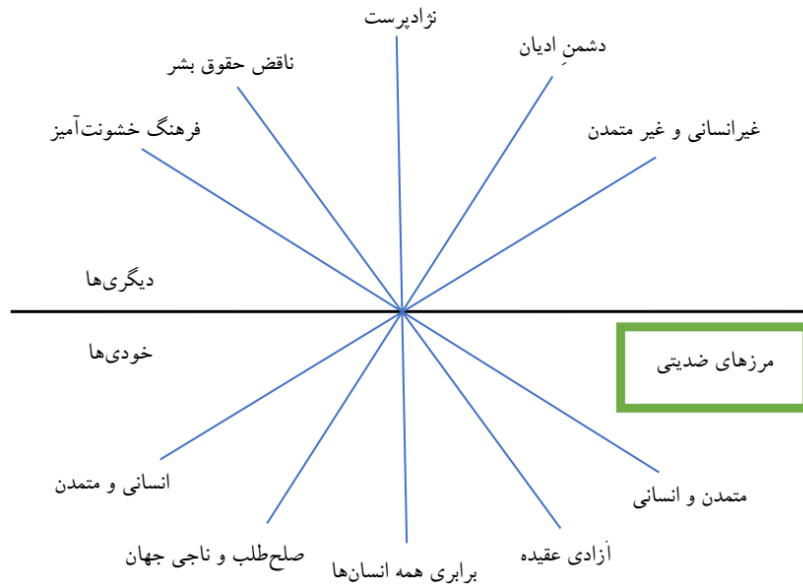
دیپلماسی عمومی آمریکایی لزوماً اغواگرانه و غیرصادقانه است و تعهدی هم به حقیقت ندارد از آن‌روست که با دیدگاه «هدف وسیله را توجیه می‌کند» دستگاه دیپلماسی عمومی آمریکا هرگونه استفاده از دروغ و اطلاعات فریبکارانه (تبلیغات سیاسی سیاه) و پنهان‌کاری درباره منبع پیام‌هایش (تبلیغات سیاسی خاکستری) را مجاز می‌شمارد. در مواقعی هم به استفاده گزینشی از واقعیات (تبلیغات سیاسی سفید) استفاده می‌نماید (مارو، ۱۹۶۵: ۷۸). پیشینه این نوع تبلیغات در تاریخ دیپلماسی عمومی آمریکا را می‌توان در کودتای مرداد ۱۳۳۲ مشاهده کرد که مؤید نوع استفاده از این امر توسط ایالات متحده می‌باشد (گازیوروسکی، ۲۰۰۴: ۱۹۸)؛ و همچنین بعد از رخداد تسخیر سفارت ایالات متحده آمریکا با بهره‌گیری از روش تصویرسازی ژئوپلیتیک خود به بازنمایی ایماژ «دشمن خیالی» نزد افکار عمومی جامعه با هدف تولید و تثبیت گفتمان خود، بستر نفوذ و اعمال سلطه نامحسوس را فراهم آورد. آمریکایی‌ها معتقد بودند که کودتا در ایران به یک توجیه منطقی داخلی احتیاج دارد. به همین خاطر نسبت به اجرای آن بدون این توجیه مردد بودند (بایندر، ۲۰۲۰: ۲۹۹). این توجیه منطقی درباره محمد مصدق رقم خورده بود. آمریکا در آن برهه معتقد بود دولت مصدق به علت آن که در جهت خواسته‌های اقتصادی و منافع قدرت‌های غرب عمل نمی‌کرده است باید سرنگون شود، بنابراین برای پنهان کردن این دلیل اصلی، باید توجیه منطقی دیگری ارائه می‌شد. بر همین اساس برداشت‌های متفاوت از قانون اساسی در رابطه با قدرت، اختیارات شاه در برابر نخست‌وزیر، بهترین بهانه برای وانمود داخلی بودن کودتا محسوب می‌شد (رهنما، ۲۰۲۰: ۴۸۷).

زیبگنیو برژینسکی^۴ به الگوی اصلی ژئوپلیتیک در فرهنگ آمریکا اذعان کرده و می‌گوید حملات سینمایی هالیوود به کشورهای دیگر ابعادی صرفاً سیاسی دارد و روزه‌روز شواهدش به‌نوعی جنگ واقعی شبیه‌تر می‌شود. هم ارتش و هم سیاستمداران آمریکا در این صنعت که نقاط مختلف کره زمین را تحت تأثیر قرار می‌دهد، حضور چشم‌گیری دارند؛ یعنی آنچه بیش از این فیلم‌ها اهمیت دارد و به سراسر دنیا صادر شده است، فرهنگ هالیوود است (صالحی نجف‌آبادی و دیگران، ۲۰۱۵: ۱۹۴-۱۹۵). به‌طور کلی رسانه‌های

1. Manning
2. Morrow
3. Gasiorowski
4. Zbigniew Brzezinski

آمریکایی با استفاده از ابزارهای فراوان، انیمیشن‌ها، بازی‌های رایانه‌ای، سریال‌ها، گزارش‌ها، مستندها و سایر مواردی که در اختیار دارند به راحتی در جهت تصویرسازی منفی از ایران توانسته‌اند موفق عمل کنند. در این میان هرگاه بحرانی در روابط ایران و ایالات متحده رخ داده است، استفاده از این ابزارها به طرز معناداری افزایش یافته است. به گزارش سایت آی ام دی در میان انواع گسترده فیلم‌های ضد ایرانی که اغلب هالیوودی هستند، ۲۶ فیلم در دسته فیلم‌های تأثیرگذار مستقیم و برتر ضد ایرانی قرار می‌گیرند که می‌توان از میان پربیننده‌ترین آنها به آرگو (۲۰۱۲)، کشتی گیر (۲۰۰۸)، سنگسار ثریا (۲۰۰۴) بدون دخترم هرگز (۱۹۹۱) اشاره کرد (بانک اطلاعات اینترنتی فیلم‌ها). در اغلب این فیلم‌ها، از ایران کشوری خشونت طلب، ضعیف، افراط‌گرا که در آن حقوق انسان‌ها جایی ندارد، تصویرسازی شده است. فیلم آرگو با تصاویری از تاریخ معاصر ایران آغاز می‌شود. از شکنجه‌ها و خفقان دوران ستم‌شاهی تا دخالت آمریکا در کودتای سال ۱۳۳۲ و سرنگونی مصدق سخن می‌گوید. با این کار می‌خواهد به مخاطب القا کند که روایت داستان بی‌طرف است و بیننده ایرانی نیز با فیلم همراه شود. در سینما و مخصوصاً در هالیوود این موضوع پذیرفته شده است که وقتی درباره یک اتفاق واقعی و یا حادثه تاریخی و حتی یک رمان، فیلم‌نامه نوشته می‌شود، می‌توان در واقعیت دست برد و قسمت‌هایی را حذف یا اضافه کرد که در زبان خود به آن دراماتیزه کردن می‌گویند. فیلم آرگو مردمان ایران را مردمانی خشن، عقب‌افتاده، غیرمنطقی، خودخواه و بد دهن بازنمایی کرده و در مقابل، مردمان آمریکا را مردمانی دلسوز، باگذشت و فداکار که برای نجات هم‌وطنان خود، حاضرند جان خود را فدا کنند. آنچه در فیلم آرگو مشاهده می‌شود تحریف فرهنگ مردم و انقلاب اسلامی ایران است (اسماعیلی، ۲۰۱۳: ۱۵۵). به طور خلاصه اگر ادعا شود تصویرسازی رسانه‌ای ایالات متحده آمریکا بیشتر از ابعاد دیگر توانسته است در خدمت اهداف سیاسی این کشور قرار گیرد، بیراه نخواهد بود.

با توجه به تحلیل ارائه شده در قسمت چارچوب نظری، به طور مشخص می‌توان مرزهای ضدیتی را ترسیم نمود. مفصل‌بندی گفتمانی این فیلم‌ها بر اساس برساخت ایدئولوژیکی از واقعیت می‌باشد. بر اساس صورت‌بندی‌های گفتمانی ایالات متحده دیگری‌ها که در گفتمان مزبور شامل ایرانی‌هایی می‌شوند، شرور، غیرانسانی و غیر متمدن، خشونت‌گرا و ناقض حقوق بشر و مستبد در مقابل آمریکا خود را صلح‌طلب، ناجی جهان و متمدن و انسانی به تصویر می‌کشد. لاکالا تلاش پروژه‌های سیاسی برای تثبیت گفتمان‌های محدود و معین را اعمال هژمونیک می‌نامد که شامل دو مؤلفه‌ی خصومت و نیروهای متخاصم می‌باشد.



نمودار ۲: مرزهای ضدیتی (منبع نویسندگان)

از این روست که هر پدیده اجتماعی از جمله فیلم، رسانه‌های جمعی، متون درسی، جنبش‌های اجتماعی، نهادهای تولید علم و غیره را با بهره‌گیری از این نظریه به‌طور یکدست و یکجا می‌توان تحلیل کرد. همه موارد فوق عرصه‌هایی هستند که در آنها گفتمان‌ها به تولید معنا می‌پردازند و برای دست‌یابی به هژمونی سعی می‌کنند ساختار نظام معنایی گفتمان رقیب خود را بشکنند و آنها را به حاشیه برانند. بر اساس این نظریه، متن از هر نوعی که باشد، در دایره مغناطیسی قدرت متولد می‌شود. هیچ سوژه‌ای، هیچ نهادی و هیچ متنی نمی‌تواند از چنگال قدرت رهایی یابد. همه پدیده‌های اجتماعی، گفتمانی بوده و نمودی از منازعات معنایی میان گفتمان‌ها هستند. به این ترتیب است که می‌توان یک فیلم سیاسی- اجتماعی را در بافت‌های وسیع‌تر اجتماعی قرارداد و نشان داد که فیلم‌ها برای تولید و برجسته ساختن چه معنایی و برای به حاشیه راندن با چه معنایی تولید شده‌اند.

تسخیر لانه جاسوسی آمریکا یکی از موضوعاتی است که از سال‌های اولیه انقلاب اسلامی، بسیار مورد توجه در عرصه دیپلماسی عمومی آمریکا بوده است، به‌نوعی که در فضای سینمایی و رسانه‌ای غرب بازتاب یافته است. دولت‌ها به‌عنوان بزرگ‌ترین بازیگران سیاسی خط‌مشی‌ها، سیاست‌ها و الگوی رفتاری خود نسبت به یک فضا را بر اساس تصور ژئوپلیتیکی شکل می‌دهند. به‌طوری‌که عمل سیاسی یک کشور نسبت به یک کشور دیگر ناشی از تصور ژئوپلیتیکی آن می‌باشد (حافظ‌نیا، ۲۰۰۷). به‌طور کلی این رسانه‌ها تلاش می‌کنند تا ساختار ایدئولوژیکی خود را بر جامعه تحمیل کرده و فعالانه و براساس گرایش‌های ایدئولوژیکی خود و منافع صاحبان قدرت دست به بازسازی آن می‌زنند. از این رو زبان رسانه، خنثی نیست و سوءگیری

دارد (غیائیان، ۲۰۰۶: ۲۰۷). جریان گروگانگیری در ایران برای برنامه‌های رادیو - تلویزیونی جهانی و گزارشگری در مطبوعات غربی زمینه‌ی بسیار وسیعی فراهم کرد. تیتراهای جنجالی هر روز به‌نحوی به جلب توجه خوانندگان پرداختند، زیرا فقط ایران مورد بحث نبود و موجودیت اسلام هم در میان بود و این موضوع همیشه احساسات و تخیلات غربیان را جریحه‌دار می‌کند. آنها ممکن است با نگرانی حیرت، تنفر، دلسوزی، احساس برتری ... به شرق نگاه کنند اما همیشه آن را با ارزش‌های غربی می‌سنجند.

در تصویر شماره ۲ نمایی اجمالی از تعامل مثلث ژئوپلیتیک کاربردی (سیاست‌گذاری دولتمردان آمریکایی در چارچوب دکترین‌ها) ژئوپلیتیک رسمی (تثبیت شدن دال‌های شناور ژئوپلیتیک رسانه‌ای) و ژئوپلیتیک رسانه‌ای (هم‌مونیک شدن ایالات متحده آمریکا) در فرایند برساخت گفتمان دیگری شرور را بعد از تسخیر سفارت نشان می‌دهد.



نمودار ۳: فرایند تصویرسازی ژئوپلیتیک آمریکا از رخداد تسخیر سفارت (منبع: نویسندگان)

نتیجه‌گیری

تسخیر سفارت آمریکا در ایران بعد از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷، یکی از مهم‌ترین رویدادهای تأثیرگذار بر سیاست داخلی و خارجی ایران به‌شمار می‌رود. در نتیجه این رخداد، ایالات‌متحده آمریکا با از دست‌دادن یکی از مهم‌ترین کشورهای طرفدار خود در منطقه خاورمیانه، کوشید تا از طریق تصویرسازی ژئوپلیتیک، از یک‌سو مانع گسترش اسلام سیاسی در این منطقه شود و از طرف دیگر به قدرت یافتن سایر متحدانش در برابر جمهوری اسلامی یاری رساند. نگارندگان در این نوشتار با استفاده از نظریه گفتمان انتقادی که ایجاد مرز هویتی میان ما و دیگری را مهم‌ترین عامل برساخت هویت می‌داند و همچنین با استفاده از نشان دادن چگونگی ساخت تصویرسازی ژئوپلیتیک این کشور کوشید تا بر وجوه گوناگون اقدامات عملی ایالات متحده در برابر ایران، تأکید کند. تصویرسازی ژئوپلیتیک به معنای رقابت قدرت‌ها بر سر شکل‌دهی به ادراک و ذهنیت اشخاص، نهادها و بازیگران سیاسی از موقعیت، ویژگی‌ها و محتوای فضای جغرافیایی بر اساس منافع آن کشور می‌باشد. در این تصویرسازی ضمن تأکید بر برتری ما به ضعف، نقص، محدودیت و همچنین ناراستی دیگری تأکید می‌شود. پس از عیان شدن خط‌مشی آمریکاستیزانه‌ی انقلابیون در ایران، ایالات‌متحده آمریکا با استفاده از سه بُعد ژئوپلیتیک رسمی، کاربردی و رسانه‌ای در وجوه نظامی، اقتصادی و سیاسی کوشید تا ایماژی دیگر گونه از جمهوری اسلامی ایران نزد افکار عمومی جهانی ایجاد کند. این تصویر که مبتنی بر فرض وجود یک دشمن خیالی است، بیشتر از همه در تصویرسازی رسانه‌ای ایالات‌متحده آمریکا مشهود است. بر اساس یافته‌های این پژوهش، در حالی که نظام سیاسی ایالات‌متحده آمریکا نسبت به محدودیت‌های تصویرسازی ژئوپلیتیک رسمی آگاه است، می‌کوشد تا بیشتر از طریق تصویرسازی رسانه‌ای با همراه ساختن افکار عمومی جهانی با خود، به انزوای هرچه بیشتر جمهوری اسلامی مبادرت ورزد. قدرت هژمونیک ایالات‌متحده آمریکا و همچنین تمرکز منابع اقتصادی، رسانه‌ای و سیاسی سبب می‌شود تا این کشور بتواند از طریق تصویرسازی در ابعاد گوناگون آن با هزینه‌ای کمتر به خواست‌های سیاسی و توسعه طلبانه خود بپردازد.

References

- Abrahamian, Yarvand (2009). *Iran between the two revolutions* (translated into Farsi by Ahmad Golmohammadi, Mohammad Ebrahim Fattahi), Tehran: Markaz Publication. (In Persian)
- Abrahamian, Yarvand (2013). *The Coup: 1953, the CIA, and the Roots of Modern U.S. Iranian Relations* (translated into Farsi by Mohammad Ebrahim Fattahi), Tehran: Ney Publication. (In Persian)
- Abrahamian, Yarvand (2016). *People in Iranian politics (five case studies)* (translated into Farsi by Behrang Rajabi), Tehran: Cheshmeh Publication. (In Persian)

- Afzali, Rasoul and others (2014). “Discursive Territoriality in Geopolitics”, World Politics Quarterly, Vol. 3, No. 4: 29-55. (In Persian)
- Alvandi, Roham (2016). *Nixon, Kissinger and the Shah*, (translated into Farsi by Gholamreza Ali Babaei), Tehran: Cheshmeh. (In Persian)
- Azdanlu, Hamid (1996). “An Introduction to Discourse or Discourse on Discourse, Journal of Political & Economic Ettelaat”, No: 88-93. (In Persian)
- Babi, Saeed (2000). *A fundamental fear: eurocentrism and the emergence of Islamism*, (translated into Farsi by Gholamreza Jamshidiha and Musa Anbari), Tehran: University of Tehran Press. (In Persian)
- Binder, Dariush (2015). *Iran and the CIA; the fall of Mossadeg Revisited*, Tehran: Parseh Book Publication. (In Persian)
- Binder, Dariush (2020). *Shah, the Islamic Revolution and the United States*, (translated into Farsi by Mohammad Aghajari), Tehran: Parseh Book Publication. (In Persian)
- Carter Sean and McCormack P. Derek (2006). “Film, geopolitics and the affective logics of intervention. Political Geography”, 25, 228-245.
- Emery, Christine (2018). *US foreign policy and the Iranian Revolution: the cold war dynamics of engagement and strategic alliance* (translated into Farsi by Mohammad Shamsuddin Abdollahinejad), Tehran: Qoqnoos Publication.
- Fairclough, Norman (2001). *Language and power*, London: longman.
- Fathi, Mohammad; Javad, Jahanbin, Farzad (2019). “Explaining a Safe Geopolitical Crisis: Factors and Actors”, World Politics Quarterly, Vol. 8, No. 1: 193-228. (In Persian)
- Fazelinia, Nafiseh (2006). “The roots of the West’s worries about the Islamic Revolution: with an emphasis on the Shiite geopolitics”, Political Science Quarterly, No. 36:111-124. (In Persian)
- Gasiorowski, Mark J. and Byrne, Malcolm (2004). *Mohammad Mosaddeq and the 1953 Coup in Iran*, Syracuse, N.Y.: Syracuse University Press.
- Ghiasian, Maryam Sadat (2007). “Our Representation and Them, The Image of Whites and Muslims in Western Publications After eleventh of September”, Media Quarterly, No. 72: 205-213. (In Persian)
- Guerrero, Javier (2018). *The Carter Administration and the Fall of Iran's Pahlavi Dynasty: US-Iran Relations on the Brink of the 1979 Revolution*, (translated into Farsi by Gholamreza Ali Babaei), Tehran: Parseh book. (In Persian)
- Hafeznia, Mohammad-Reza (2006). *Principles and Concepts of Geopolitics*, Mashhad: Papli Publication. (In Persian)
- Haghighat, Seyed Sadegh (2013). *Methodology of Political Science*. Qom: Mofid University Press. (In Persian)
- <https://www.imdb.com>
- Ismaili, Rafiuddin (2013). “Hollywood and the Representation of Iranophobia in the Analysis of the November 4 Event (Analysis of the film "Argo")”, Journal Socio-Cultural Knowledge, - No. 4: 125-150. (In Persian)
- John Bellamy foster (2006). *The new geopolitics of empire monthly rewiew*, Benamy john.
- Kasraei, Mohammad Salar; Poozesh Shirazi, Ali (2009). “Laclau and Mouffe discourse theory is an effective tool in understanding and explaining political

- phenomena”, Quarterly Journal of Politics, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Vol. 39, No. 3: 339-360. (In Persian)
- Khalili, Mohsen and others (2011). “Goeconomic requirements of the development of the southeastern region of Iran”, Foreign Relations Quarterly, No. 4: 81-124. (In Persian)
 - Khodavardi, Hassan (2009). *Iran-US Relations, from the Victory of the Islamic Revolution to the Conquest of the Spy Nest*, Tehran: Islamic Revolution Documentation Center. (In Persian)
 - Laclau and Mouffe (1985). *Hegemony and socialist strategy: toward a radical democratic politic*, london: versi.
 - Ludin, Michael; Louis William (1982). *The defeat or defeat of the American scandal*, (translated into Farsi by Ahmad Samiei Gilani), Tehran: Nasher Publication. (In Persian)
 - Manning, Morgan (2001). *Iran –USA cultural relation*, 29 Aug, N12.
 - Morrow, Edward (1965). *Gullion Feltcher School of law and diplomacy*, Tufts University Edward center of public diplomacy.
 - Mosalla Nejad, Abbas (2104). “The Expansion of Geopolitical Competitions into Identity Conflicts in the Middle East”, World Politics Quarterly, Vol. 3, No. 3: 7-34. (In Persian)
 - Mottaghi, Afshin; Abdollahpour, Mohammad Reza (2019). *New Approach Middle East Geopolitics (Fundaction, Theories and Actors)*, Tehran: Iran Geopolitical Association Publication. (In Persian)
 - Norton, William (2006). *Cultural geography: themes, Consept, analyes Second edition Don mills*, Ontario: Oxford University press.
 - Ostvar, Majid (2017). *Islamic Revolution and Ware of Symbols*, Tehran: negahemoaser Publication. (In Persian)
 - Rahnama, Ali (2020). *Behind the 1953 Coup in Iran: Thugs, Turncoats, Soldiers, and Spooks*, Tehran: Ney Publication. (In Persian)
 - Rasti, Omran (2016). “A Critical Review of the Periods of Geopolitical Thought and Action and a New Period, Human Geography Research Quarterly”, Vol. 48: 697-715. (In Persian)
 - Reisman, William Michael (1992). *Regulating Covert Action*, Yale University Press.
 - Saeed, Edward (2009). *The Clash of Civilizations (West and Islam)*, (translated into Farsi by Abdul Rahim Gawahi), Tehran: Islamic Culture Publishing Office. (In Persian)
 - Salehi Najafabadi, Abbas and others (2015). “Investigating the reasons for the hegemony of the discourse of Iranophobia and Shiism based on the theory of Laclau and Mouffeh”, Quarterly Journal of Political Research in Islamic World, No. 2: 185-209. (In Persian)
 - Stampel, John. D (1998). *Inside the Iranian Revolution, translated by Manouchehr Shojaei*, Tehran: Rasa Cultural Services Institute. (In Persian)
 - Tajik, Mohammad Reza (2004). *Discourse, Anti-Discourse and Politics*, Tehran: Institute for Research and Development of Humanities. (In Persian)
 - Tuathail G. Dalby, s. and Routledge, p (1998). *The Geopolitics Reader*, london, New York: routledge.
 - Zia-Ebrahimi, Reza (2017). *The Emergence of Iranian Nationalism: Race and the Politics of Dislocation*, (translated into Farsi by Hassan Afshar), Tehran: Markaz Publication. (In Persian)